



کرامت انسانی

در پرتو قرآن و روایات

دکتر کاظم قاضی زاده*
مصطفی سلیمی زارع**

چکیده

با اندک توجه به کرامات و نعمت های خداوند، دوگونه کرامت را می توان برای انسان متصور شد. نخست کرامت عامه که تمام موجودات را در بر گرفته و اشاره به رحمت عام پروردگار دارد و همگان در برخورداري از آن حق یکسانی دارند. نوع دیگر کرامتی است که تنها کسانی را شامل است که قدمی بیش از دیگران در مسیر سعادت خویش برداشته اند و از آن تعبیر به کرامت اکتسابی می شود. یعنی همت و تلاش انسان در راه تقرب خداوند تعیین کننده آن است که تا چه حد در ظل این نوع کرامات قرار گیرد. این نکته ای است که در طول تاریخ توسط برخی از جوامع بشری به باد فراموشی سپرده شده یا- از روی آگاهی- برای نیل به اهداف استعماری خود به آن بی توجهند. همواره حاکمان جور بر پایه تعصبات قومی و نژادی، حقوق اولیه انسان های دیگر را نادیده گرفته و آنها را از نعمتهایی که با همنوعان خود در استفاده از آنها مشترک بوده اند، محروم ساخته اند.

واژه های کلیدی: کرامت، کرامت انسانی، کرامت ذاتی، تکریم، نعمت

تبیین مسئله

موضوع کرامت و ارزش انسان مساله‌ای است که در برخی از جوامع بشری به باد فراموشی سپرده شده است. در این گونه جوامع با انسان‌های مستضعف در حکم یک حیوان بارکش رفتار می‌شود و حتی پایین‌تر از آن در حکم یک ماشین و ابزار بهره‌کشی. ملت‌های استعمارگر برای نیل به اهداف استعماری خود از هیچ ظلم و ستمی نسبت به انسان‌های دیگر دریغ نمی‌ورزند. نعمت‌هایی چون عقل، حق حیات و استفاده طبیعی از آنچه خداوند مسخر انسان قرار داده حق مسلم هر انسانی است. این تعامل گونه‌ای از رویکرد تفریطی نسبت به کرامت انسانی است که برخی از جوامع بشری در دام آن گرفتارند. افراط و تفریط در حوزه ارزش و کرامت انسان، ضرورت تبیین کرامت واقعی انسان را بیش از پیش روشن‌تر می‌سازد. کسانی که گرایش اومانستی دارند و برای انسان ارزش خاصی (افراطی) قائلند و همواره دم از حقوق بشر و کرامت ذاتی وی می‌زنند، چنین وانمود می‌کنند که انسان آنقدر شرافت دارد که هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی نباید مورد توهین واقع شود و به طریق اولی نباید به حیاتش لطمه‌ای وارد شود. از این روست که در بسیاری از کشورهای دنیا مجازات اعدام را برداشته‌اند و نیز مجازاتی را که توأم با توهین باشد، به هیچ صورت جایز نمی‌دانند و غالباً به حبس یا پرداخت جریمه‌ای - آن هم با کمال احترام - اکتفا می‌شود. از آن رو که انسان شرافت ذاتی دارد و نباید شرافتش ذره‌ای لکه دار شود. این گرایشی افراطی در ارزشیابی انسان است. البته ناگفته نماند که خداوند به صورت تکوینی تمامی انسان‌ها را با نعمت‌هایی که بر او ارزانی داشته، مورد کرامت خویش قرار داده اما این بدان معنا نیست که این کرامت تکوینی برای او تا ابد وجود دارد و در صورت انجام هرگونه عملی از جانب انسان پایدار خواهد بود یا به دیگر سخن کرامت تشریحی نیز در کنار کرامت تکوینی برای او حفظ خواهد شد. از این رو تبیین مقام و ارزش انسان و کرامتی که خداوند برای انسان قایل شده است، از جایگاهی بس مهم برخوردار است که در این گفتار به مدد خداوند سعی نمودیم در حد توان با استفاده از آیات قرآن و روایات، کرامت اصیل انسانی و اینکه چه کراماتی از سوی خداوند به او عطا شده و جایگاه انسان در بین مخلوقات خداوند را تبیین نماییم. و در حد توان بتوانیم به رویکرد اشتباه این دو گروه پاسخی داده باشیم.

در این مقاله نخست معنای کرامت، مراد از کرامت انسانی، حدود و ثغور آن را بیان خواهیم نمود. سپس در گفتار دوم، کرامت ذاتی و اکتسابی را به عنوان دو گونه کرامتی که انسان از آن می تواند برخوردار باشد، مطرح نموده و در گفتار پایانی نیز به جمع بندی و نتیجه گیری از مطالب ذکر شده، خواهیم پرداخت.

امید که إن شاء الله با تبیین انواع کرامات انسانی، بتوانیم به فهم صحیحی از جایگاه و ارزش انسان در نظام هستی برسیم. اگر چه به این نکته اذعان داریم که این سیاهه تمام ناگفته های این موضوع را نپرداخته و کاری است کوچک در حد و فراخور یک مقاله.

گفتار اول:

بررسی معنای کرامت

به گفته فراهیدی و زبیدی در العین و تاج العروس «کرامت» اسمی است از اکرام که به جای آن به کار می رود. مانند طاعت که به جای اطاعت به کار می رود.^۱

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة ذیل واژه «کرم» می گوید:

أصلُ صَحِيحٌ لَهُ بَابَانِ، شَرَفٌ فِي الشَّيْءِ فِي نَفْسِهِ أَوْ شَرَفٌ فِي خُلُقٍ مِنَ الْأَخْلَاقِ.
يُقَالُ رَجُلٌ كَرِيمٌ وَفُرْسٌ كَرِيمٌ وَنَبَاتٌ كَرِيمٌ. كَرَمَ السَّحَابُ أَتَى بِالْغَيْثِ وَارْتَضَ
مَكْرَمَةً لِلنَّبَاتِ إِذَا كَانَتْ جَيِّدَةً النَّبَاتِ.^۲

راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

الكرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لاحسانه وإنعامه المتظاهر نحو قوله «إن ربي غني كريم» وإذا وصف به الإنسان فهو اسم للاخلاق والأفعال المحمودة التي تظهر منه، وكل شيء شرف في بابه فإنه يوصف بالكرم، قال تعالى: «وأنبئنا فيها من كل زوج كريم» - إنه لقرآن كريم - وقل لهما قولا كريما» وإلآكرام والتكريم أن يوصل إلى الإنسان إكراماً أي نفع لا يلحقه فيه غصاضة، أو أن يجعل ما يوصل إليه شيئاً كريماً أي شريفاً.^۳

از عبارت راغب روشن می شود که صفت کرم وقتی متصف به خداوند می شود اسمی است که از احسان و انعام پروردگار خبر می دهد. و وقتی متصف به انسان می شود اسمی است که خبر از اخلاق و رفتار پسندیده انسان می دهد. و به طور کلی هر چیز شریفی در

محدودهٔ جنس خودش با وصف کریم بیان می‌شود. راغب دربارهٔ اکرام و تکریم که موضوع مورد بحث ماست می‌گوید: اکرام و تکریم یعنی اینکه اکرام و نفعی به انسان برسد، که در پی آن سختی و حرجی نباشد. یا آنکه آنچه به انسان می‌رسد چیز با ارزشی باشد. در انتها نیز بد نیست به فرق بین جود و کرم نیز اشارتی شود که در فرق بین آن دو گفته‌اند که کرم بخشش چیزی است از روی طیب نفس است، خواه کم یا زیاد باشد، ولی جود، بخشش زیاد است چه از روی طیب نفس باشد یا نباشد. و نیز گفته شده که کرم بخشش (چیزی) به کسی است که اراده اکرام وی شده است. ولی جود گاهی این گونه است و گاهی این گونه نیست. و نیز گفته شده است که جواد کسی است که در قبال سؤال و درخواست چیزی عطا می‌کند ولی کریم کسی است که بدون سؤال چیزی را می‌بخشد. البته برعکس آن را نیز گفته‌اند.^۴

از آنچه نقل شد موارد زیر را می‌توان به عنوان خلاصه و نتیجه بیان کرد:

۱. کرامت اسم اکرام است و گاهی نیز به جای آن به کار می‌رود.
۲. از گفته ابن فارس روشن می‌شود که دوگونه کرامت وجود دارد. کرامت ذاتی و کرامت عرضی. کرامت ذاتی آنست که چیزی فی ذاته و به خودی خود دارای شرافت و بزرگواری باشد. «شرف فی الشئ فی نفسه» و نوع دوم کرامت عرضی است که به واسطه داشتن صفتی دارای شرافت و بزرگواری می‌شود. درخت به خاطر میوه دادنش، اسب به سبب سواری دادنش و ابر به علت باران مفید آن مثمر ثمر هستند.
۳. گوهر معنایی کرامت، انعام کسی یا چیزی است. گاهی دادن چیز با ارزشی مثل باران از جانب ابر است و گاهی مثل ثمره و میوه از جانب درخت است و گاهی فضل و بخشش چیزی است به مخلوق است از جانب پروردگار.
۴. نکته دیگر آنکه، آنچه متعلق اکرام قرار می‌گیرد، چیز با ارزشی است: «وکل شئ شرف فی بابه فإِنَّه یوصف بالکرم».
۵. ناگفته نماند که کرامت در عرف زبان ما گاهی اضافه به فاعل می‌شود (کرامت الهی) و گاهی اضافه به مفعول (کرامت انسانی). و معنای مورد بحث ما، معنای اخیر است که از جانب خداوند به انسان می‌شود.

گفتار دوم :

انواع کرامات الهی

در اینکه انسان از جانب خالق خویش تکریم شده است هیچ تردیدی نیست. ولی باید جست که این کرامت به چه شکل و به چه کیفیتی است. با استفاده از آیات قرآن دوگونه کرامت را می توان برای وی برشمرد.

نوع اول :

کرامت ذاتی

در این بخش مصادیق کرامت ذاتی انسان را بر اساس آیات قرآن در پیش خواهیم گرفت. کرامات الهی که انسان ها در برخوردارگی از آن یکسانند.

۱. خلقت انسان

الرَّحْمَنُ . عَلَّمَ الْقُرْآنَ . خَلَقَ الْإِنْسَانَ . (الرحمن، ۵۵/۱-۳)

[خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید.

نخستین کرامتی که از سوی خداوند بر هر انسانی شده نعمت حیات است. انسان موجودیت خویش را از خدا وام گرفته است. شکی نیست در وجود یا عدم وجود هر آنچه که استعداد وجود و رشد و کمال داشته باشد، وجود آن بهتر از نبود آن است و لطف خداوند نیز بر چنین موجودی تعلق گرفته و او را می آفریند. انسان نیز موجودی است که استعداد رشد و پیشرفت و پیمودن پله های ترقی در او وجود داشت و خداوند نیز از بذل چنین لطف و کرامتی دریغ نکرده است: رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه، ۵۰/۲۰) «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است».

۱-۱. استواء و تناسب در خلقت

انسان در قالب بهترین ترکیب و بهترین صورت و حالت ممکن آفریده شده است. بی بدیل بودن نظم و هماهنگی اعضا و جوارح انسان، قامتی راست، موقعیت سر در بدن، موقعیت چشم ها، گوش ها و دهان و بینی و اندازه هر کدام به تناسب بدن وی، ظرافت انگشتان و... امری کاملاً روشن است که نیاز به تبیین بیشتر ندارد. این نشان از کرامتی دارد که حق تعالی به انسان داشته است که دیگر حیوانات به این شکل از آن برخوردار نیستند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم

به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم . (تین، ۴/۹۵)

و نیز در آیه خلق السماوات و الأرض بالحق و صوركم فأحسن صوركم وإليه المصير (تغابن، ۳/۶۴) بیان می کند که شما را صورت گری کرد و صورتهایتان را نیکو آراست .
درآیات بسیاری بر این امر تاکید شده است که به خاطر روشن بودن آن و پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها پرهیز می کنیم .

۱-۲. داشتن روحی خدایی

وجه تمایز انسان با دیگر موجودات چیست؟ به دیگر سخن ذات انسان چه تفاوتی با دیگر موجودات دارد که کانون عنایات خداوندی اش قرار گرفته است؟ در نهاد و ذات انسان چه سرئی است که خداوند درباره او فرموده : خلق لكم ما فی الأرض جمیعاً . بی شک باید دُرّ گرانبهائی در نهاد او باشد . به نظر می رسد آنچه سبب طلا کردن این موجود مسی شده روحی است که از جانب خداوند در او دمیده شده است . بشر به لحاظ جسمانیت خود هیچ فضل و برتری بر دیگر موجودات ندارد بلکه به خاطر روح خدایی اوست که لایق سجده فرشتگان شد . و این روح خدایی او بود که به او کرامت بخشید .

فإذا سوّيته و نفخت فيه من رّوحی ففعلوا له ساجدين . (حجر، ۲۹/۱۵)

پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم ، پیش او به سجده در افتید .
افزون بر این مفسران اضافه «روح» به ضمیری که منظور خداوند است حمل بر بزرگی و شرافت این موجود نهادند که در کالبد او دمیده شده است . ۵

الذی أحسن کلّ شیء خلقه و بدأ خلق الإنسان من طین . ثمّ جعل نسله من سلالة من ماء مهین . ثمّ سواه و نفخ فيه من رّوحه و جعل لكم السّمع و الأبصار و الأفئدة قليلاً ما تشكرون . (سجده، ۷/۳۲-۸)

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده ، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد ؛ سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود . آن گاه او را درست اندام کرد ، و از روح خویش در او دمید ، و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد ؛ چه

اندک سپاس می‌گزارید .

در آیه زیر نیز منظور از «أنشأناه خلقاً آخر» را نفخ روح گفته اند .^۶ از سیاق این آیه روشن می‌شود که دمیدن روح در کالبد انسان پس از تکمیل خلقت جسمانی او بوده است چراکه بعد از اتمام خلقت وی می‌فرماید : فتبارک الله أحسن الخالقين .
ولقد خلقنا الإنسان من سلالة من طين . ثم جعلناه نطفة في قرار مكين . ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا مضغة فخلقنا المصغة عظماً فكسونا العظام لحماً ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارك الله أحسن الخالقين . (مؤمنون، ۱۲/۲۳-۱۴)

و به یقین ، انسان را از عصارهای از گل آفریدیم . سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم . آن‌گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم . پس آن علقه را [به صورت] مُضغَه گردانیدیم ، و آن‌گاه مُضغَه را استخوانهایی ساختیم ، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم ، آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم . آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است .

۱-۳ . برتری انسان بر سایر مخلوقات

جای شک نیست که انسان به واسطه نعمت‌ها و کراماتی که از خداوند دریافت نموده است بر بسیاری از مخلوقات دیگر برتری یافته باشد . داشتن قوه عقل ، قدرت انتخاب و اختیار در عین حیوانیت وی او متمایز ساخته است .

ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیبات و فضلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً . (اسراء، ۱۷/۷۰)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم ، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشانیدیم ، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم ، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم .

آیه مذکور مهمترین آیه مورد بحث در زمینه کرامت انسانی است که پاسخگوی پرسش‌های مهمی پیرامون کرامت انسانی است .

ظاهر این آیه «ولقد کرّمنا بنی آدم» افزون بر اینکه جای هیچ گونه شکی در تکریم انسان از جانب خداوند باقی نمی‌گذارد ، بیانگر کرامت ذاتی او نیز هست . یعنی اینکه

انسان فی نفسہ صرف نظر از آنکه پیرو دین خاصی باشد یا نباشد، از این کرامت الهی برخوردار است. مفسران ما بر این امر انگشت صحه گذاشته و عموم مشرکان، کافران، و فاسقان را مشمول این نوع کرامت می دانند. علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می فرماید: ظاهر آنست که این آیه بیان حال عموم بشر است. با چشم پوشی از اختصاص برخی از انسان ها به کرامت خاص الهی در قرب و فضیلت روحی آنها این کرامت عموم مشرکین و کافران و و فاسقان را شامل می شود.^۷

از عبارت انتهایی آیه پرسشی نیز مطرح می شود که آیا آدمی بر تمامی موجودات دیگر برتری دارد؟ به عبارت دیگر منظور از «کثیر مَمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» کیست که خداوند آدمی را بر آنها برتری داده است و دیگرانی که در این آیه جزء «کثیر» نیستند چه کسانی هستند؟ و مهم تر از آن تفضیل و برتری بر دیگران چگونه کرامتی به شمار می رود. در تفسیر این آیه که مراد از «کثیر مَمَّنْ خَلَقْنَا» چیست؟ اقوال مختلفی مطرح شده است.

برخی از مفسران «کثیر» را در اینجا به معنای «جمع» دانسته اند. استدلال قائلان آن اینست که با توجه به آیات آفرینش و سجده فرشتگان بر حضرت آدم (ع) و تعلیم علم اسماء به او تردیدی باقی نمی ماند که انسان از فرشتگان برتر است و به عنوان مؤید، قول مرحوم طبرسی را می آورند که گفته است: در قرآن و مکالمات عربی بسیار معول است که این کلمه به معنای جمع است. طبرسی گوید معنای جمله اینست که: إنا فضلناهم علی من خلقناهم و هم کثیر ما انسان ها را بر سایر مخلوقات برتری دادیم و سایر مخلوقات بسیارند و به عنوان مؤید آیه و اکثرهم کاذبون (شعراء، ۲۶/۲۲۳) را مثال می آورند که درباره شیاطین گفته شده است. درحالی که بدیهی است که تمامی شیاطین دروغگو هستند نه اکثر آنها.^۸

گروهی دیگر گفته اند که مراد از «کثیر» حیوانات دیگر و گروه جنیان هستند و مراد از «غیر کثیر» - که در مقابل کثیر قرار دارند - ملائکه هستند. یعنی ملائکه خارج از محل گفتارند زیرا آنها موجوداتی نورانی و غیر مادی هستند و داخل در این نظام جاری در این عالم نیستند.^۹ برای روشن شدن این بحث، اشاره به فرق بین کرامت و فضیلت امری بایسته است که در یافتن معنای واقعی یاری دهنده ما خواهد بود.

تفاوت تفضیل با تکریم

علامه طباطبایی در این باره - در مقایسه با دیگر مفسران - حق مطلب را به خوبی ادا نموده است. ایشان می فرمایند:

تکریم آنست که چیزی را مورد عنایت خاص قرار دهیم و او را به چیزی که مختص اوست و در دیگری یافت نمی شود، ارج نهیم. و وجه افتراق آن با تفضیل نیز در همین است. تکریم مفهومی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافت و کرامتی بشود. به خلاف تفضیل که منظور از آن اینست که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شریک است.^{۱۰}

علامه پس از بیان تفاوت تکریم و تفضیل می گوید:

حال که معنای تکریم و تفضیل روشن شد اینک می گوئیم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم، انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر مخلوقات است، حد اعلای آن در انسان وجود دارد.^{۱۱}

پس روشن شد که تفضیل انسان بر سایر موجودات به عنوان موهبت و کرامتی از جانب خداوند به این معناست که آنچه را که به آنها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است. اگر حیوان غذا می خورد خوراک ساده ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است، این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعام های پخته و خام را برای خود ابتکار می کند. طعام های گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی توان به شماره اش آورده برای خود اختراع می نماید و همچنین آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و انسان بدین قیاس است.^{۱۲}

این احتمال نیز وجود دارد که «کرمنا» جنبه های مادی انسان را عنایت دارد. همانطور که کاربرد «فضلنا» در جاهای دیگر قرآن نیز غالباً به همین معناست. به عنوان نمونه در آیه ۲۵۳ سوره بقره: **تِلْكَ الرِّسَالُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَع بَعْضَهُمْ**

درجات، و نیز در آیات زیر به همین معناست.

و إسماعيل و اليسع و يونس و لوطاً و كلاً فضلنا على العالمين». (انعام، ۸۶/۶)
و لقد آتينا داود و سليمان علماً و قالوا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده
المؤمنين. (نمل، ۱۵/۲۷)

و در جایی که معنای مادی از «فَضَّلَ» برداشت می شود جایی است که با حرف اضافه
«فی» به کار می رود. به عنوان نمونه در دو آیه زیر این گونه به کار رفته است.
والله فضل بعضكم على بعض في الرزق. (نحل، ۷۱/۱۶)
و في الأرض قطع متجاورات و جئات من أعناب و زرع و نخيل صنون و غير صنون
يسقى بماء واحد و نفضل بعضها على بعض في الأكل. (رعد، ۴/۱۳)

۱-۴. مسخر قرار دادن موجودات دیگر برای انسان

از جمله عنایات و کرامات ویژه خداوند به بشر، آفرینش آسمان‌ها و زمین است.
خداوند آنها را خلق نمود تا انسان با به کارگیری نیروی اندیشه و عقل، آنها را در راه رشد و
تعالی خویش بکار گیرد. کوه‌ها، دشت‌ها، دریاها، همه و همه برای انسان آفریده شده‌اند.
ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
خورشید، مایه تداوم حیات در روی زمین است.
ماه سبب نورانیت شب‌ها و جذر و مد آب دریاهاست.
باد، سبب تشکیل ابر‌ها و باریدن باران رحمت الهی و سبب لقاح گیاهان و تولید
مثل آنهاست.

روزها برای کسب معاش انسان؛

و شبها مایه تسکین و آرامش اوست.

آیات قرآن صریحاً دلالت دارند که اینها همگی برای انسان آفریده شده‌اند: هوالذی
خلق لكم ما فی الأرض جميعاً. در اینجا «ما»ی موصوله دال بر اینست که هر آنچه روی
زمین است برای شما آفریده شده است.

لازم به ذکر است که تسخیر به دو معناست: یکی آنکه موجودات دیگر در خدمت

منافع و مصالح انسان است. و دیگری آنکه زمام و اختیار اشیاء مسخر، در دست انسان هاست. ۱۳

از مظاهر تکریم بشر آنست که خداوند دریاها را مسخر او قرار داده و کشتی‌ها را بر آن روان ساخته تا با بهره‌گیری از عقل خود در پی روزی خود باشند و از روزی‌های پاکیزه آن بهره‌جویند.

اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ الْفَلَكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ... (جاثیه، ۱۲-۱۳)

ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیبات ... (اسراء، ۱۷/۷۰)
خداوند در آیات بسیاری، این نعمت‌ها و کرامات را متذکر می‌شود، که ذکر تمامی آن آیات از این مقال خارج است. خداوند در انتهای این آیات، می‌فرماید که چرا از قوه عقل و اندیشه خود استفاده نمی‌کنید. یعنی او خلقت آسمان‌ها و زمین را آیت و نشانه‌ای بر وجود حق قرار داده است. شب را برای آرامش و روز را برای کسب روزی و معاش قرار داد. ۱۴ از جنس خود انسان، زوجیهایی را خلق نمود تا بدان آرام گیرند. ۱۵ و نعمت‌های فراوانی که از حدّ و شمارش خارج است. ۱۶

۵-۱. اعطای مقام خلیفه الهی

از بزرگترین کراماتی که خداوند منان به انسان عطا نموده، مقام خلافت و جانشینی خود در روی زمین است. انسان از چنان ارزش و جایگاهی برخوردار است که خداوند او را جانشین خود بر روی زمین قرار داده است.

اولین اشکالی که ممکن است مطرح شود اینست که این خلافت مختصّ حضرت آدم(ع) بوده و انسان‌هایی که از نسل او هستند، در چنین کرامتی شریک نیستند. در پاسخ باید گفت که شکی در این نیست که مقام خلیفه الهی تنها مخصوص حضرت آدم(ع) نبوده است بلکه مربوط به همه افراد بشر می‌شود، به چند دلیل:

۱. اگر این مقام مختصّ حضرت آدم(ع) بود، دیگر لزومی نداشت که ملائکه از خدا سؤال کنند که آیا کسی را در زمین می‌گماری که به کشتار و خونریزی و فساد در روی زمین می‌پردازد؟ و در صورتیکه این مقام مختصّ حضرت آدم(ع) بود با عصمت او ناسازگار

بود. به فرض هم اگر ملائکه این سؤال را درباره حضرت آدم (ع) مطرح کرده بودند، خداوند باید جواب می داد که این موجود، فساد و خونریزی نخواهد کرد. در حالی که خداوند جواب منفی به آنها نمی دهد. ۱۷

۲. برخی از آیات دیگر قرآن تصریح دارد که ما شما را جانشین و خلیفه در روی زمین قرار دادیم آیه ۱۶۵ سوره انعام و ۳۹ سوره فاطر از این قبیل است.

هو الذی جعلکم خلائف الأرض؛

او کسی است که شما را خلیفه هایی در زمین قرار داد.

هو الذی جعلکم خلائف فی الأرض فمن کفر فعلیه کفره و لا یزید الکافرین کفرهم عند ربهم إلّا مقتاً و لا یزید الکافرین کفرهم إلّا خساراً.

اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید. پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست، و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی افزاید، و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی افزاید.

علامه طباطبائی (ره) نیز در این باره می فرمایند:

این خلافت و جانشینی مختص حضرت آدم (ع) نیست بلکه دیگران نیز در این

مقام شریک هستند. بر عمومیت این خلافت آیه های: ثم جعلناکم خلائف فی

الأرض... (یونس، ۱۰/۱۴) نیز دلالت دارند. ۱۸

پرسش دیگر آنکه مقام خلافت الهی چه مقامی است و وقتی گفته می شود که انسان

خلیفة الهی در روی زمین است مراد چیست؟

در پاسخ باید گفت که این مقام کرامتی نیست که فی البدایه از بدو تولد انسان در او فعلیت داشته باشد. بلکه مراد آنست که این مقام به صورت بالقوه در نهاد هر انسانی وجود دارد و آدمی با ایمان و عمل صالح و تلاش در راه بندگی خداوند می تواند به این مقام نایل شود.

۱-۶. فراهم آوردن اسباب هدایت انسان

خداوند تنها به فراهم کردن شرایط حیات آدمی بسنده ننموده، تنها «ما فی الارض و ما فی السماء» را مسخر او قرار نداده است. آدمی تنها برای اینکه چند صباحی در این دنیا بماند و در این مدت از نعمات آن بهره بگیرد، خلق نشده است. نبی مکرم اسلام حضرت

محمد(ص) می فرماید :

ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء وإنما تنقلون من دار إلى دار؛^{۱۹} شما نه برای فنا و نابودی بلکه برای بقا و ماندن آفریده شدید و با مرگ تنها از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید .

از خالق حکیم بر نیاید که خلقتی برای از بین رفتن بیافریند . این حکیم خالق لطف دیگری علاوه بر خلقت انسان بر او نموده است . زمینه ها و اسباب هدایت را برای او فراهم ساخته است . مصباح هدایت را برای او نموده تا در ظلمات دنیا به بیراهه نرود . به دیگر سخن شرایط ماندن در صراط مستقیم و پیمودن این راه برای او مهیا گشته است .

۱) فرستادن رسول

ارسال رسل - به صورت تام - از جمله اسباب هدایت انسان است و در واقع ، خود گواه اینست که انسان نه برای خورد و خس و شهوت آفریده شده است چرا که وجود رسولانی برای هدایت بشر حاکی از وجود حکمتی در آفرینش اوست .

۱-۱ . رسول باطنی (عقل)

از جمله اسباب و عوامل هدایت آدمی عقل است . در لسان روایات از عقل به عنوان رسول و حجت باطنی یاد شده است . در روایتی ، امام صادق(ع) خطاب به هشام بن حکم ، این گونه می فرماید :

يا هشام إن لله على الناس حجبتين : حجة ظاهرة و حجة باطنة ، فأما الظاهرة فالرسل والأنبياء والأئمة (ع) و أما الباطنة فالعقول .^{۲۰}

عقل موجودی است که خداوند آنرا اختیار نموده است و با عقل است که می تواند از دیگر نعمت هایی که مسخر او قرار گرفته اند ، از نعمت سمع و بصر و فؤاد و... در راه خودشان به خوبی استفاده کند^{۲۱} و بتواند به واسطه آنها راه را از چاه بنماید .

در ادامه روایت پیشین امام صادق(ع) این گونه می فرماید :

إن الله عز وجل خلق العقل وهو أول خلق من الرّوحانيين عن يمين العرش من نوره فقال له : أدبر فأدبر ، ثم قال له : أقبل فأقبل ، فقال الله تبارك وتعالى : خلقتك خلقاً عظيماً و كرمتك على جميع خلقي ؛

خداوند عز و جل عقل را آفرید درحالی که اولین مخلوق روحانی بود و از سمت

راست عرش از نور خودش آفرید. سپس به او گفت: رو کن. او نیز رو کرد. سپس به او گفت: برگرد و او (نیز) برگشت. خداوند تبارک و تعالی گفت: تو را خلقتی عجیب آفریدم و بر جمیع مخلوقاتم برتری دادم.^{۲۲} این موجود با کرامت در نهاد شریف ترین مخلوق خدا (انسان) نهاده شده که مصداق اتم آن در وجود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) تجلی یافته است. در بیانی از پیامبر اعظم (ص) آمده است:

استرشدوا العقل ترشدوا و لاتعصوه فتندموا؛^{۲۳} از عقل هدایت بجوید و خلاف آن ره نپوید که پشیمان شوید.

و نیز در روایت دیگری از امام علی (ع) آمده است که فرمودند:

العقل رسول الحق.^{۲۴}

آنچه از بیانات معصومین و پیشوایان دین آمد به خوبی بیانگر نقش و جایگاه عقل در هدایت انسان است. اما عقل چگونه می تواند برای انسان کرامت به شمار رود؟ علامه طباطبایی می فرماید:

تکریم انسان به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می دهد موهبت های دیگری از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می شود که عقل باشد.^{۲۵} با استفاده از ظاهر آیات قرآن به دست می آید که این نعمت در وجود همگان است، ولذا کرامتی عام به شمار می رود. آیاتی که با خطاب عام، تمام انسان ها آنها را به خاطر عدم تعقل با تعبیر مختلف «افلا تعقلون، افلا تتفكرون، و...» سرزنش می کند که برای نمونه دو آیه را مثال می زنیم.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (انفال، ۲۲/۸)

وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

(قصص، ۶۰/۲۸)

تنها تفاوتی که بین عقل انسان هاست اینست که نیروی عقل در انسان ها شدت و ضعف داشته و میزان عقل آنها متفاوت است. آدمی است که می تواند قوه عاقله خویش را تعزیر و تقویت بخشد و مصداق اتم شود.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ . الَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . (آل عمران، ۱۹۰/۳-۱۹۱)

درباره ارزش این کرامت به همین سخن پیامبر اکرم (ص) اکتفا می کنیم که فرمودند:
ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل .
و... خداوند به مردمان چیزی بهتر از عقل نداده است .

۱-۲ . رسول ظاهری (پیامبر یا نبی)

آنگاه که آدم و حواء از بهشت هبوط کردند خداوند خطاب به آنها فرمود: **قلنا اهبطوا منها جميعاً فإما يأتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون** . (بقره، ۳۸/۲)
«جملگی از آن فرود آید . پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایتیم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد . که مفسران مراد از «هدی» در این آیه را انبیا و رسل می دانند . ۲۶

خداوند به روشنی وجود نعمت انبیا را به انسان متذکر می شود: **يا قوم اذكروا نعمت الله عليكم إذ جعل فيكم أنبياء و...** . (مائده، ۲۰/۵)

قرآن در جای دیگری این مطلب را با صراحت بیشتری بیان می کند:
لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين . (آل عمران، ۱۶۴/۳)
به یقین ، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت ، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد ، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

بی شک آیات فوق در مقام بیان نعمت و کرامتی است که بر بندگان خدا عطا شده است . زمانی که خداوند عقل را در انسان به ودیعه نهاد ، می دانست که عقل ، به عنوان تنها رسول إلى الحق کفایت نمی کند . چراکه قابلیت درک حقایق غیر مادی را ندارد . از این رو برای تسهیل در امر هدایت بشر ، رسولانی فرستاد . حجتی که مردم آن را در میان خودشان احساس کنند ، و او را الگو و سرمشق خویش قرار دهند . بنده ای که مصداق عقل اتم و اکمل باشد: **لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة** . (احزاب، ۲۱/۳۳)

از آنجاکه تمامی انسان‌ها از عقل خودشان بهره کامل نمی‌برند یا در تشخیص حق از باطل کمتر آن را به کار می‌بندند، لذا نیاز به پیشوا و الگویی در بین خودشان داشتند که برای آنها نقش مذکر و یادآورنده باشد: **يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا**. (احزاب، ۴۵/۳۳) انبیا شاهی در بین تمام امت‌ها در هر عصری، وظیفه تبشیر و انذار را بر دوش دارند. تبشیر مؤمنین به بهشت و ثواب پروردگار و انذار کافرین به عذاب جهنم. ۲۷ با وجود انبیا دیگر برای مردم عذر و بهانه‌ای نزد پروردگار وجود نخواهند داشت که چرا برای ما انذار دهنده‌ای نفرستادی؟

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سَلِيمَانَ وَ آتِينَا دَاوُدَ زَبُورًا... رَسَالًا مَّبَشِّرِينَ وَ مَنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حِجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ وَ كَانِ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. (نساء، ۴/۱۶۳-۱۶۵)

ممکن است این سؤال پیش آید که بر اساس آیه **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ**. (آل عمران/۱۶۴) این کرامت فقط برای مؤمنین است و دیگران شامل چنین کرامتی نمی‌شوند؟ لذا آن را نمی‌توان به عنوان کرامتی عام به شمار آورد.

مرحوم طبرسی صاحب مجمع البیان پاسخ این سؤال را این گونه بیان کردند: این آیه بیانگر آنست که خداوند بر مؤمنین منت نهاده و پیامبری را از خودشان مبعوث گردانیده ولی پیامبر (ص) کسی است که برای هدایت تمامی افراد بشر آمده است. علت آنکه در آیه فقط مؤمنین ذکر شده‌اند، اینست که مؤمنین بیشتر از دیگران از خداوند در جهت کمال و رشد سود و نفع می‌برند. ۲۸

علاوه بر این، آیات دیگری نیز نشان می‌دهند که این کرامت عمومی و برای تمام بشر است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ... (نحل، ۳۶/۱۶)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا. (یونس، ۴۷/۱۰)

وَ مَا كُنَّا مَعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا. (اسراء، ۱۵/۱۷)

تمام پیامبران در بین مردم بودند و با مردم و در بین مردم غذا می‌خوردند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا

بعضكم لبعض فتنةً أنصبرون و كان ربك بصيراً . (فرقان، ۲۵/۲۰)

و به صورت خاص پیامبر شما (مسلمین) پیامبری است ارحم الراحمین : و ما أرسلناک إلا رحمةً للعالمین . (انبیاء، ۲۱/۱۰۷)

لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم... (توبه، ۹/۱۲۸)

نزول کتاب

نزول کتابی هدایتگر به همراه رسول از جمله نمادهای کرامت الهی به انسان است . خداوند با نزول کتاب آسمانی راه انسان را در پیمودن مسیر حق آسان کرد : ثم السبیل یسرّه . (عبس، ۸۰/۲۰) کتابی که نقش راهنما و رهبر را دارد . چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید :

نزل علیک الکتاب بالحقّ مصدقاً لما بین یدیه و أنزل التّوراة و الإنجیل . من قبل هدی للنّاس و أنزل الفرقان . (آل عمران، ۳/۴۳)

این کتاب ها منشأ الهی داشتند ولی خود بشر بود که برای ارضای خواسته های نفسانی دست به تحریف کتاب ها زد و از این نعمت محروم ماندند . وگرنه کرامت بشری در این زمینه عام بوده است .

۲) تعلیم انسان

آدمی آنچه را نمی دانست از خداوند آموخت . اما به راستی خداوند از اسرار چه دانسته هایی پرده برداشت ؟ این سؤالی است که ذهن مفسران و اندیشمندان را به تکاپو و جولان انداخته است و ما بر آنیم پاسخ این پرسش را تا حد فراخور این مقاله ارائه دهیم . آدمی در بدو تولد خویشنا دان بود و چیزی نمی دانست . به تدریج بود که مستوای علم و آگاهی خود را از طریق حواس ظاهری و باطنی افزایش داد و با جهان پیرامون خود بیشتر آشنا گشت .

و الله أخرجکم من بطون أمهاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السّمع و الأبصار و الأفئدة . (نحل، ۱۶/۷۸)

کودک از همان ابتدای حیات خویش در درون رحم مادر مورد کرامت قرار می گیرد و با خلقت چشم و گوش و دهان ... ابزارهای کسب حقیقت اشیاء در اختیار او قرار

می‌گیرد. در واقع خداوند ابزار کسب علم و آگاهی را (گوش و چشم و دهان و...) در اختیار انسان قرار داده است و اینگونه نیست که خود علوم و حقیقت اشیا را فی البدایه در نهاد انسان قرار داده باشد چرا که در غیر این صورت انگیزه‌ای برای رشد و حرکت و ترقی انسان وجود نداشت.

در اینجا باید بدانیم که خداوند چه چیزهایی را به انسان تعلیم داده است. در آیه ۳۰ سوره بقره متعلق تعلیم انسان را «علم أسماء» می‌داند:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ...

از برخورد با این آیه چند پرسش مطرح می‌شود، نخست آنکه آیا خداوند علم أسماء را تنها به حضرت آدم (ع) آموخت و آیا تنها او بود که از این کرامت برخوردار بود؟ پرسش دیگری که مطرح می‌شود آنست که منظور از أسماء چه بود که خداوند آنها را به آدم (ع) آموخت و فرشتگان از آن بی‌خبر بودند؟

در پاسخ پرسش اول باید گفت که همانطور که قبلاً بیان شد. از آنجاکه مقام خلیفه‌اللهی تنها منحصر در شخصیت آدم (ع) نیست بلکه مربوط به تمام انسان‌هاست و به صورت بالقوه در آنها وجود دارد و می‌توانند با پیمودن راه کمال، به آن مقام برسند، تعلیم اسماء نیز نباید منحصر به حضرت آدم (ع) باشد، برای روشن شدن مطلب باید به پرسش دوم پاسخ گفت که منظور از حقیقت اسماء چه بوده است که انسان‌های دیگر نیز از این کرامت برخوردارند.

درباره حقیقت اسماء نظریات مختلفی ارائه شده است. صاحب مجمع البیان در تفسیر خویش اقوال مختلفی را درباره حقیقت این اسما آورده است که:

از آن جمله آنکه خداوند هر آنچه که مربوط به عمارت دین و دنیا می‌شود، اعم از اسامی صنایع و معادن و زمین و درختان و انواع غذاها و خوردنی‌ها و... را به انسان آموخت. و نیز گفته شده است القاب و اسامی اشیاء و معانی و خواص آنهاست. ۲۹

ولی به نظر می‌رسد حقیقت اسماء نمی‌تواند تنها یک سری الفاظ و لغات باشد چراکه صرف دانستن این لغات و الفاظ سبب برتری بر فرشتگان نمی‌شود. در علت این امر، مجاهد نستوه آیت الله طالقانی بیان شیوایی دارند. ایشان می‌فرمایند:

گستره این واژگان و الفاظ به لحاظ تنوع به حدی است که آموختن آنها به آدم با نوع آدم کار آسانی نیست و از طرف دیگر تعلیم الفاظ و لغات به کسی باید بالغت و لفظ دیگری صورت پذیرد و این موج تسلسل غیر متنهای می گردد. از این رو مقصود از اسماء باید معنای عام و حقیقی باشد که نشان از مسمی باشد. هر چه موجود را نشان دهد و آن را بشناساند نام آنست اگر چه خود نیز صاحب نام باشد. و هیچ موجودی را جز از راه نام و نشان و صفات مخصوصه نمی توان شناخت. پس این وجود آدمی و حواس ادراکات اوست که همه پرورده های خلقت را از زیر پرده خفاء و بی خبری بیرون می آورد، این قدرت های درک و احساس و تعقل، حقیقت تعلیم اسماء است که به تدریج از حواس ظاهر به سوی عقل و با افکار و تجربه های عمومی بشر همیشه پیش می رود. و این قدرت تعلیم و فطرت جوینده هنگامی که با قدرت اختیار و تصرف در پدیده آدمی، جمع گردند، صاحب مقام خلافت می گردد. ۳۰

اگر چنین موجود درآکی در جهان سر بر نمی آورد، همه آفریدگان زیر پرده بی خبری و فراموشی می مانند، آنگاه نه عالم شکوه و جلال و جمالی داشت و نه هیچ آفریده ای به ثمر و نتیجه می رسید. و ارزش و برتری هر یک بر دیگری نمایان نمی شد. اگر حقیقت اسماء را به معنایی که بیان شد، بدانیم، اختصاص تعلیم این اسماء به آدم (ع) نیز از بین می رود. و افراد دیگر نیز شامل تعلیم این اسماء می شوند. از این روست که خداوند خلقت گوش و چشم و دهان را بلافاصله بعد از ذکر نادانی انسان در هنگام تولد ذکر کرده است:

وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّنْ بَطْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَ
الْاَفْئِدَةَ. (نحل، ۱۶/۷۸)

نظر علامه طباطبایی در این باره را می توان به صورت خلاصه این گونه بیان کرد:
۱. مراد از حقیقت اسماء را الفاظ و واژگان نیست. حقیقت اسماء حقایق و موجوداتی خارجی هستند، موجودات که در پس پرده غیب، یعنی غیب آسمانها و زمین نهان بوده اند و عالم شدن به آن موجودات عیبی، یعنی آن طوری که هستند، از یکسو تنها برای موجود زمینی ممکن بوده، نه فرشتگان آسمانی و از سوی دیگر آن علم در خلافت الهیه، دخالت

داشته است .

۲. هر یک از آن اسماء یعنی مسمای به آن اسماء موجوداتی دارای حیات و علم بوده‌اند، و در عین اینکه علم و حیات داشته‌اند، در پس پرده حجاب غیب، قرار داشته‌اند. مؤید بر این مطلب راهم واژه (عرضهم) ایشان را بر ملائکه عرضه کرد، دلالت می‌کند بر اینکه خداوند هر اسمی را که نازل کرده با خیر و برکت آنها بود و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از نور و بهای آنها مشتق شده است. ۳۱

در روایاتی از امام صادق (ع) در کتاب معانی الاخبار آمده است که فرمود:

خدای تعالی اسامی همه حجت‌های خود را به آدم آموخت، آنگاه آنان را که در آن روز، ارواحی بودند بر ملائکه عرضه کرد. و به ملائکه فرمود: مرا از اسامی این حجت‌ها خبر دهید، اگر راست می‌گویید که به خاطر تسبیح و تقدیستان از آدم سزاوارتر به خلافت در زمین هستید. ملائکه گفتند: سبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا إنک انت العلیم الحکیم. آنگاه خدای تعالی به آدم فرمود: ای آدم (أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ) و ملائکه را به اسماء آنان خبر ده (فَلَمَّا أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ) همین که آدم ملائکه را از اسماء آنان خبر داد.

ملائکه به منزلت عظیمی که حجت‌های خدا نزد خدا داشتند پی بردند و فهمیدند که آنان به خلافت سزاوارترند تا ایشان و آن حجت‌هایند که می‌توانند جانشین خدا در زمین و حجت‌های او بر خلق باشند، آنگاه حجت‌ها را از نظر ملائکه پنهان کرد و ایشان را وادار کرد که تا با ولایت و محبت آن حجت‌ها وی را عبادت کنند و بایشان فرمود:

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. (بقره، ۲/۳۳) خداوند هر خیر و برکتی در این عالم نهاد به خاطر وجود آنها بود، حتی کراماتی که از سوی خدا به انسان شد نیز به خاطر وجود این حجت‌ها بودند. انسان‌ها به خاطر وجود چنین افرادی در بین آنها صاحب کراماتی می‌شوند که ملائکه از این کرامات برخوردار نیستند و آن درک حقایق هستی به وسیله مدرکات حسی و عقلی وجود این حجت‌هاست. ۳۲

نوع دوم:

کرامت اکتسابی

این نوع از کرامت با کرامت ذاتی انسان متفاوت است. نوع اخیر کرامتی بود که همگان از آن برخوردار بودند و نمی‌توانست ملاک ارزش گذاری انسان‌ها باشد. از این رو ملاک تفاوت درجات انسان‌ها از یکدیگر و به بیان دیگر ملاک قرب و بعد از ذات اقدس خداوند که در نتیجه، تفاوت در میزان برخورداری از کرامات الهی را به دنبال خواهد داشت، باید به گونه‌ای کاملاً اختیاری باشد تا انسان‌ها با تکیه بر همت و تلاش خود آن را کسب کنند. و چون همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى)، همت‌های آدمیان متفاوت است، کراماتی که انسان‌ها کسب می‌کنند نیز متفاوت است.

۱. کرامت اکتسابی ملاک تفاوت و برتری انسانها

تفاوت انسان‌ها در برخورداری از کرامت الهی به میزان قرب آنها به خداوند و آن نیز به میزان اطاعت آنها از پروردگارشان بر می‌گردد. در مرحله اول معیار کرامت الهی اسلام است. آنها که راه حق یافتند و تسلیم خدا شدند بر آنها که بیراهه رفتند از کرامات الهی بیشتری برخوردارند. معیار تکریم الهی نه جنسیتی خاص و نه نژادی خاص است، نه مال و ثروت و داشتن کاخ و خدم و حشم و امثال این امور است و نه زشتی و زیبایی. چه اینکه این امور مادی زودگذر و فانی هستند و نمی‌توانند معیار سنجش افراد در نزد خداوند قرار گیرند. به دیگر سخن این امور صفات ظاهری انسان‌هاست حال آنکه آنچه اسلام روی آن انگشت گذاشته و بر آن تاکید می‌کند، صفات ذاتی و باطنی انسان است که نزد خدا میزان و معیار ارزش افراد قرار می‌گیرد.

کرامت اکتسابی است که میان انسان‌ها به میزان قابل توجهی فاصله ایجاد می‌کند. گروهی در پرتو ایمان و عمل صالح و تقوای الهی به کمالات انسانی می‌رسند به گونه‌ای که مصداق «فكان قاب قوسين أو أدنى» می‌شوند و خداوند برای آنها اجر کریم در نظر گرفته است و در مقابل گروهی با پشت کردن به ارزش‌های انسانی و در پیش گرفتن رویه ظلم و ستم، مصداق: أولئك كالأنعام بل هم أضلّ، و درباره آنها گفته می‌شود: ذق إنك أنت العزيز الكريم، بچش که تو همان ارجمند بزرگواری! تو همان کسی بودی که با ظلم

و ستم و تجاوز برای خود کرامتی (پوچ و توخالی) کسب کردی .

۲. تقوا معیار کرامت اکتسابی

از آنجا که تقوی صفتی درونی است و از جمله صفاتی است که مدعیان بسیار ولی متصفان اندک دارد، هرکسی از آن بهره‌مند نیست. این در گرانها در نهاد هر زن و مردی و هر سیاه و سفیدی قابل وجدان است و محدود به انسان‌های خاصی نمی‌شود. میزان معیار سنجش واقعی انسان‌ها میزان تقوای آنهاست و شدت و ضعف آن تعیین‌کننده میزان برخورداری از کرامات الهی - کرامات اکتسابی - است .

امام خمینی (رحمه الله) ملاک ارجمندی و بزرگواری نزد خداوند متعال را نه قوم و نژاد خاصی بلکه تنها ملاک برتری را میزان تقوای الهی می‌دانند. ایشان در ضمن بیاناتی می‌فرماید:

اسلام با صراحت می‌گوید که آنی که پیش خدا کرامت دارد، آدم متقی است، آدمی است که روشش صحیح باشد، تقوا داشته باشد، فاسد نباشد، مفسد نباشد و نسبت به همه عرب و عجم و کُرد و تُرک و اینها بطور علی‌السویه به همه نظر دارد. ۳۳

در مقامی دیگر بر این نکته بیشتر تاکید می‌کنند. ایشان می‌فرمایند:

خدای تبارک و تعالی به طبقات نگاه نمی‌کند که این طبقه بالاست، این نخست وزیر است، این اعلیحضرت همایونی است، این نمی‌دانم چه است، این سردار است، این چطور است. نزد خدای تبارک و تعالی، اینها هیچ مطرح نیست. در اسلام، تقوا مطرح است. آنکه تقوا دارد. هر که تقوایش زیادتر است، پیش خدا کرامتش زیادتر است. ۳۴

بیانات ایشان در راستای این آیه شریفه از قرآن است که می‌فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ . (حجرات، ۱۳/۴۹)

این آیه - برخلاف آنکه روی سخن در آیات قبل به مؤمنان است و آنها را از رذایل اخلاقی برحذر می‌دارد - مخاطب خود را تمامی مردم قرار می‌دهد که معیارهای کاذب ارزش انسان را زن یا مرد بودن، عضو قبیله خاصی بودن یا سیاه و سفیدی افراد مپندارید،

میزان و معیار، تقوای شماسست که در نظر خداوند سنجیده می شود. در واقع این آیه بر تمامی تبعیضات کاذب اجتماعی رایج در بین جوامع بشری که انسانهای مستضعف از آن به تنگ آمده اند خط بطلان می کشد.

آری این گونه است رویه دینی که ندای هدایت و سعادت را برای انسان سر می دهد و سرّ جاودانگی اسلام نیز در همین مطلب نهفته است که سعادت را برای همه می خواهد. برای زن و مرد و سیاه و سفید و عرب و عجم.

گفتار دوم:

وضعیت جوامع بشری در برابر کرامت انسانی

اما مسأله ای که در حال حاضر در برخی از جوامع بین المللی مطرح شده رویکرد افراط و تفریطی در کرامت یکی از دو جنس بشری است که در برخی از جوامع به مرد بیشتر از زن و در برخی از جوامع به زن بیشتر از مردها داده می شود و حقوق یکی از دو پایمال و یا نادیده گرفته می شود. در همین راستا حضرت امام خمینی در پیام سالانه خود خطاب به مسیحیان عالم، موضع اسلام را در برابر این گونه رویکردها این گونه تبیین می کنند:

قدرتهای ستمگر عالم، بخصوص در صد سال اخیر، بر حذف معنویت و ارزش های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده اند و نتیجه آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله میان ملت های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاح های مرگبار و افزایش کشتارهای دسته جمعی گردیده است. علم نیز مانند انسان، قربانی حذف معنویت و بی اعتنایی به ارزشهای دینی شده است. ۳۵

در جای دیگری وضعیت حقوق بشر را در کشورهای استعمارگر این گونه به تصویر می کشند:

رژیم آمریکا خیال می کند که صاحب اختیار دنیاست و سرپرستی دنیا متعلق به اوست! اصلاً اینها ملتها را به حساب نمی آورند، ملت خودشان را هم به حساب نمی آورند. اگر تحلیل کننده ای درست تحلیل کند، معلوم خواهد شد که اینها

برای نفوس بشری اصلاً ارزش قائل نیستند. برای اینها، اسم حقوق بشر، یک دکان و یک حربه است. هر جا که با دولتی مخالف باشند و بخواهند به جنگ او بروند و او را زیر فشار قرار بدهند، مساله حقوق بشر را علم می کنند. این همه در دنیا دولت ها و کشورهایی هستند که اصلاً به حقوق بشری قائل نیستند، زیر بال رژیم آمریکا دارند زندگی و تنفس می کنند، احدی هم [به آنها] متعرض نمی شود که اصلاً شما در کشورتان چیزی به نام حقوق بشر هست [یا نه]... آن جایی هم که ملت ها و دولت هایی مخالف آنها باشند، اینها را زیر فشار می گذارند و انواع و اقسام اتهامها را به آنها می زنند... چیزی که مطرح نیست، حقوق بشر است، چیزی که مطرح نیست، کرامت بشر است. ۳۶

این رویکرد تبعیض آمیز بین زن و مرد نیز در این گونه جوامع حاکم است. در این گونه جوامع، زن از هیچ گونه کرامتی برخوردار نیست و به زن تنها به دیده یک ابزار و وسیله نگاه می شود.

چگونگی برخورد ملت های استعمارگر با زن را نیز از زبان حضرت امام بشنویم که ایشان در بیاناتی به مناسبت روز زن در جمع بانوان قم فرمودند:

ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه ملعبه باشد، ملعبه در دست مردها باشد، در دست اراذل باشد... زن ها را در این دوره های اخیر منحط کردند... بانوان ما را منحط کردند، خیانت کردند بر ملت ما، بانوان ما را ملعبه کردند، بانوان ما را مثل عروسک ها کردند. بانوان ما جنگجو بودند، اینها خواستند ننگجو باشند و خدا نخواست. اینها اهانت به مقام زن کردند، اینها می خواستند زن را مثل شیئی، مثل یک چیز، مثل یک متاع به این دست و آن دست بگذرانند. ۳۷

موضع اسلام در برابر رویکرد تبعیض آمیز

اسلام که منادی نجات انسان ها است با چشمی یکسان به همه نظر می کند و هیچ گونه تبعیضی بین هیچ قوم و نژادی و بین هیچ زن و مردی قایل نیست. انسان به اعتبار انسانیت خود از حقوق اولیه ای برخوردار است که به طور تام و کمال در هر شرایطی باید رعایت شود.

و نیز از آنجا که سرشت انسان و خلقت زن و مرد، از یک نفس واحد بوده است، هیچگونه تفاوتی در برخورداری از کرامات خداوندی - که همان کرامت ذاتی است - بین دو جنس زن و مرد نیست. اگر چه در برخی از تکالیف و حقوق خود به خاطر جنسیت خویش با یکدیگر تفاوت دارند ولی در وظایفی که نسبت به معبود و هم‌نوعان خود دارند، با هم مساوی و هیچ فرقی بین آنها با مردان نیست. چون هر دو در برابر خداوند مسؤولند و خود باید پاسخگوی اعمال خویش باشند.

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ . (حجرات، ۱۳/۴۹)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

حضرت امام خمینی (رحمه الله) درباره موضع اسلام نسبت به زن این گونه می فرماید: اسلام منت گذاشت بر انسان، زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت بیرون کشید. مرحله جاهلیت مرحله ای بود که زن را مثل حیوانات بلکه پایین تر از او، زن در جاهلیت مظلوم بود. اسلام زن را از آن لجنزار جاهلیت بیرون کشید. ۳۸ ایشان در بیانات مختلفی بر این نکته تاکید می کردند که به همان نسبتی که مردان از کرامت برخوردارند، زن ها نیز از کرامت برخوردارند. ایشان خطاب به بانوان می فرمایند: خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است. زن ها مقام کرامت دارند، زن ها اختیار دارند همان طوری که مردها اختیار دارند. ۳۹

گفتار چهارم:

نتیجه بحث

دریافتیم که کرامات الهی تمامی موارد مذکور را در بر می گیرد و چه بسا اگر دایره تکریم خداوند را گسترده بگیریم تمامی نعمت های خداوند که به انسان ارزانی شده را شامل می شود. در این بخش به ذکر چند موضوع مهم در این بخش که به عنوان نتیجه این مقاله می توان آنها را در نظر گرفت می پردازیم.

انواع کرامات الهی

با بررسی کلی کرامت‌هایی که خداوند به انسان داده و به آنها در قرآن اشاره شده، به نظر می‌رسد بتوانیم این کرامات را در دو نوع جای داد: تکریم عام و تکریم خاص. نوع اول این توجّهات و کرامات، عام است و همگی انسان‌ها اعم از زن و مرد، مؤمن و کافر و... را شامل می‌شود، که بیانگر صفت رحمانیت خداوند است. همان‌گونه که در تفسیر صفت «رحمان» آمده، رحمان در مقابل رحیم بوده و آن نوعی از کرامت خداوندی است که تمام بشر را در بر می‌گیرد.^{۴۰} کراماتی چون حق حیات و خلقت انسان، قدرت اراده و اختیار، قدرت تعقل و اندیشه، مسخرّ قرار دادن دیگر موجودات برای انسان، فراهم کردن اسباب هدایت انسان مانند فرستادن رسول ظاهری و باطنی از این جمله‌اند.

نوع دیگر کرامات الهی به بشر، خاصّ بوده و تنها انسان‌هایی که راه حقیقت را یافته و ایمان به خدا دارند را شامل می‌شود. خداوند به این دسته از انسان‌ها، رحمت خاصّی عطا کرده که غیر مؤمنان، از آن بی‌نصیب‌اند. از این نوع کرامت و رحمت در لسان قرآن و تفاسیر، به رحمت خاصّ یاد شده است. مفسران در معنای «رحیم» گفته‌اند که نوعی از رحمت خاصّ پروردگار است که تنها مؤمنین را شامل می‌شود: **وكان بالمؤمنين رحيما**. (احزاب، ۴۳/۳۳) و نیز خداوند می‌فرماید: **إنّهم بهم رؤوف رحيم**.^{۴۱} (توبه، ۱۱۷/۹)

سخن پایانی

انسان‌ها همگی از حقوق ابتدایی و اولیه خویش برای سکونت در زمین و بقای حیات خویش برخوردارند. همگی باید از کرامات دنیوی که خدا به آنها عطا کرده کراماتی چون آزادی، حق زیستن و دیگر حقوق اجتماعی، فردی و اقتصادی و... بهره‌مند شوند، و آیات قرآن تبعیض بین زن و مرد را بر نمی‌تابد و به شدّت با عقاید خرافی مردسالاری و فمینیستی به مبارزه برمی‌خیزد.

آری اسلام کرامت انسان را به خودی خود ولو به هر دین و آیینی که باشد می‌پذیرد و جان او نیز محترم است ولی خداوند این کرامت را برای همه می‌داند نه فقط برای سفیدان و نه برای انسان‌هایی که یک سر و گردن از دیگران به لحاظ مالی بالاترند. این احترام و کرامت تا جایی است که حقوق انسان‌های دیگر پایمال نشود. در جواب کسانی که امروزه

در برخی جوامع غربی می گویند که اگر انسانی به قتل رسید، جان قاتل محترم است و نباید کشته شود چون کرامت ذاتی دارد. باید گفت مگر کرامت انسانی را برای عده خاصی قائلید. اگر کرامت انسانی را معتقد شدید باید برای همگان آن را محترم شمارید. قصاص قاتل نیز در راستای همین کرامت انسانی است که با قصاص او کرامت مقتول نیز حفظ می شود تا درس عبرتی باشد برای دیگران تا حقوق انسانی افراد را زیر پا نگذارند. اسلام نه رویکرد افراطی و نه رویکرد تفریطی درباره کرامت انسان را نمی پذیرد.

از این رو رویکرد بسیاری از جوامع بشری در به خدمت گرفتن سیاهان به عنوان برده و ماشین و بارکش زیر سؤال می رود. و نیز نادرستی رویکرد برخی از خانواده های مردسالاری که زن را به عنوان کُلْفَت خانه به خدمت می گیرند یا در برخی از جوامع اروپایی فرزندسالاری یا رویکرد افراطی زن سالاری (فیمینیستی) همه و همه بر اساس تعالیم الهی کذب محض هستند و اسلام چنین رویکردهایی را برنمی تابد.

*عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

**دانشجوی کارشناسی ارشد.

۱. ر. ک: خلیل فراهیدی، کتاب العین، ۵/ ۳۶۸. نیز رک: زبیدی، تاج العروس، ۹/ ۴۱. (ذیل واژه)
۲. ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰هـ، ۲/ ۴۴۰.
۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴هـ، بی جا/ ۴۲۹.
۴. ابوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲هـ، ۱۷۰.
۵. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۲هـ، ۱۵۵/ ۱۲.
۶. همان/ ۱۵۴.
۷. همان، ۱۳/ ۱۵۶.
۸. تفسیر نمونه، ذیل آیه.
۹. المیزان، ۱۳/ ۲۱۷.
۱۰. همان/ ۲۱۴.
۱۱. همان/ ۲۱۵.
۱۲. همان/ ۲۱۷.
۱۳. تفسیر نمونه، ۱۰/ ۳۵۶.
۱۴. قصص/ ۷۳.
۱۵. روم/ ۲۱.

۱۶. آیات بیشتری در این زمینه: و سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ. (ابراهیم/۳۲). و هو الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا. (نحل/۱۴)
۱۷. عبدالله نصری، مبانی انسان شناسی در قرآن، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم/۴۵۳.
۱۸. المیزان فی التفسیر القرآن.
۱۹. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ۲۴۹/۶.
۲۰. کافی، ۱۶/۱۲.
۲۱. اشاره به آیه و هو الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. (مؤمن/۷۸)
۲۲. ر. ک: کلینی، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۲۱/۱، ح ۱۴.
۲۳. بحارالانوار، ۹۶/۱.
۲۴. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۲۰۳۳/۳. [نقل از غرر الحکم]
۲۵. المیزان/۲۱۷.
۲۶. ر. ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ، (چاپ ۱۰ جلدی)، ج ۱، ص ۱۷۷؛ شبیه به چنین عبارتی از المیزان، ۱۳۷/۱.
۲۷. المیزان، ۳۲۸/۶.
۲۸. مجمع البیان، ۴۳۵/۱.
۲۹. قول های دیگری را نیز نقل کرده است. ر. ک: مجمع البیان، ۱۵۲/۱.
۳۰. آیت الله طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن/۱۱۷ و ۱۱۸. (ذیل آیه ۳۱ بقره)
۳۱. المیزان، ۱۱۶-۱۱۸.
۳۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک: آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، شیخ محمد جواد بلاغی، قم، مکتبه الوجدانی، چاپ دوم، بیتا/۸۴.
۳۳. صحیفه نور، ۱۹۷/۱۰.
۳۴. همان، ۲۳۳/۵.
۳۵. همان، ۲۸/۶۴۲. [پیام به مسیحیان و مسلمانان جهان، به مناسبت سالروز میلاد حضرت عیسی مسیح(ع)، تاریخ سخنرانی: ۱۳۷۰/۱۰/۷].
۳۶. سخنرانی در دیدار با فضلا، طلاب و اقشار مختلف مردم قم، به مناسبت سالگرد قیام نوزدهم دیماه، صفحه ۷۳۰. تاریخ سخنرانی: ۱۳۷۰/۱۰/۱۹.
۳۷. همان، ۲۵۳/۱۱.
۳۸. همان، ۸۵/۶. [پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، در تاریخ ۵۸/۲/۲۶].
۳۹. جایگاه زن در اندیشه امام خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هشتم/۱۰۳. [بیانات امام در جمع بانوان قم، تاریخ ۵۷/۱۲/۱۵].
۴۰. المیزان، ۱۸/۱۳.
۴۱. همان/۱۹.